بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

أَنَّ أَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا يَمُوْتُوْنَ

پہ تحقیق سرہ د خدائے دوستان نہ مری۔

بَلْ يَنْتَقِلُوْنَ مِنْ دَارِ الْفَنَاءِ اِلٰى دَارِ الْبَقَاءِ

بلکہ د دار فناء نہ دار بقاء تہ انتقال کوی۔

از تالیف علامۃ دہر فرید العصر جناب مولینا مولوی سید عبید اللہ صاحب

المسمّٰی

(بعوض از) ارشادات صاحب صوات - علیہ الرحمۃ والبرکات

بحسب فرمائش برادران دینی و محبان یقینی

بمطبع عزیزی دکن باہتمام محمد عزیز الدین

مالک و مہتمم مطبع ہذا طبع یافت

اُدعُ اِلیٰ سَبِیلِ رَبِّکَ بِالحِکمَۃِ وَالمَوعِظَۃِ الحَسَنَۃِ

او بلہ خلق د خپل رب طرف تہ پہ دانائی او خہ نصیحت سرہ

از تالیف علامہ دہر فرید العصر جناب مولانا مولوی سید عبید اللہ صاحب


المُسَمّٰی بہ (منتخبات از)

ارشادات صاحب صلوات

علیہ رحمۃ والبرکات

بحسب فرمائش برادران دینی و مہربان یقینی بماہ رمضان سنہ ۱۳۰۹ھ

بمطبع عزیز دکن حیدرآباد نادرہ طبع پوشید



یا فتّاح

رب یسّر و تمّم — بسم اللّٰه الرّحمٰن الرّحیم ہ — بالخیر و به نستعین

الحمد للّٰه حمداً کثیراً تعالی اللّٰه علواً کبیراً و الصلوٰة و السلام علیٰ رسوله
محمدٍ الّذی بعث فی الاُمّیین رسولا و علی اٰلهٖ و اصحابهٖ اجمعین ط
اما بعد امیدوار فضل اله عبید اللّٰه بری بن سید محمد میر بن سید علی بن سید خواجه
نور عفی اللّٰه عنهم متوطن صوات موضع گالوج میگوید که چون در وهلهٔ اول در ماه ۶ ر ۱۲۸۶
هجری نبوی ارادهٔ بیعت شیخ الشیوخ معدن الاسرار گنج الانوار حضرت الحضرات
صاحب صوات علیه الرحمة والبرکات شیخ عبد الغفور سلمه الشکور کردم
بسبب مسافت بعید که از حیدرآباد دکن تا ملک صوات است و اندیشهٔ
اهل و عیال و مال و نفس در دل خطوره میکرد - که بیان آن طولانی است
بفضل خدا و بتائید ممدوح از همه خطرات در رؤیا مطمئن شده راهی خدمت
بابرکت شدم و از بیعت و نصیحت مستفید گردیدم

مدح نواب میر محبوب علی شاہ رئیس دکن

واین در زمان میمنت اقتران جم سکندر شوکت حشمت کسری معدلت حاتم ہمت محب العلماء والفقراء نواب میر محبوب علی شاہ رئیس دکن ادام اللہ اقبالہ و اخذل اللہ اعداءہ اللھم انصر لاحکام الشریعۃ والفروزنا ماده و امراءه و حکامه - نظم - شہ بینظیر افریدون وزیرت مہ مہر تابی منور ضمیرت معلی سریرت سکندر شیرت سلیمان ظہیرت محمد نصیرت

نظم دعائیه

برآرم باخلاص دست دعا — کنم روی در حضرت کبریا

کہ یارب بآلای نعمای تو — باسرار اسمای حسنای تو

کہ شاہ جہاں باد فیروز بخت — باقبال ہموارہ باتاج و تخت

زماں تا زماں از سپہر بلند — بفتح و کسر باش فیروزمند

بمنصوریت شد در آفاق نام — تو منصور باشی بر اعداء مدام

واستحکام بنیان ریاست و قواعد مملکتش ہرای تدبیر ارسطو منزلت بوعلی حکمت فلاطون مرتبت وزیر اعظم مدبر اتم لشیر الدولہ آسماں جاہ بہادر مستحکم باد - چونکہ مرتبہ اول بود - لسبب غربت دیار و موسم سرما وغیرہ متردد و پریشان خاطر شدم چوں حضرت معز کہ مالک ازمہ قلوب و واقف مخفیات صدور اند از پریشانی ام واقف شدہ بروز نہم رخصت کردند - و درین مرتبہ اول بدون بیعت و تعلیم طریقہ ہیچ مخاطبہ و مکالمہ نہ شد -

که فقیر غافل از ملازمت خدمت و ملابست مجلس بسبب پریشانی و ناواقفی خود بود
دیگر اینکه وقتی بطرف بنده مخاطب شده فرمودند. که در شهر شما هم مردمانِ وهابی المذهب
هستند. عرض کردم که قربان البته هستند. فرمودند که چه می گویند. عرض کردم که
قربان اکاذیب و اباطیل مذهب خود بسیار می گویند. و مماثلت هم می کنند
و می گویند. که خود الله تعالی فرموده قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ. ارشاد شد.
که حمقاء دین اند. مماثلت در اکل و شرب است نه در فضیلت و قرب
فقط (فرمود)

آنچه خلاف شرع شریف است از قوانین انگریزی وغیره حتی الوسع بعمل نیارد
واگر احیاناً بعمل آید و ازاں گریزے نه باشد استغفار کند واستغفار را در
هر حال لازم گیرد. در بعضی روایات آمده استغفروا عن سیئاتکم انا ضامن لحسناتکم
یعنی طلب آمرزش کنید از گناهان خود من ضامن ام نیکیهای شما را. کسیکه عمرے
در غفلت و بدیها گذرانیده او را از تسبیح و تهلیل در استغفار ثواب زیاده است
زیراکه در استغفار ندامت بر غفلت و معاصی ماضی است و ندامت و افسوس
یک ساعت مقابل صد ساله عبادت است +

ارشاد شد که اتقائے عوام از حرام و معاصی است واتقائے خواص از دنیا است واتقائے
واصلین از ماسوی الله است. لَهُمُ الْبُشْرٰى فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ ط
خوشخبری در حیوة دنیا رجوع خلق است فقط

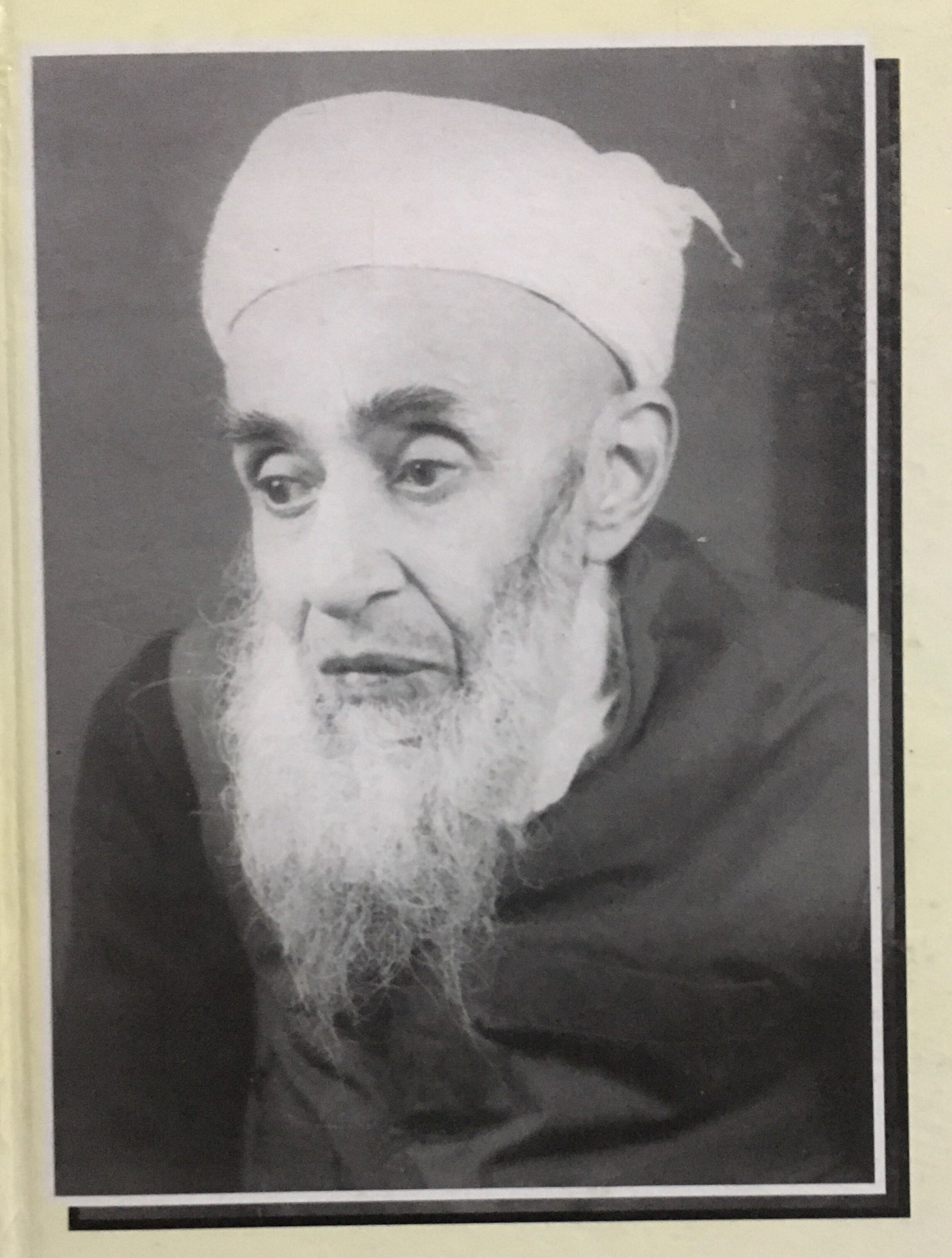
یعنی اللہ تعالیٰ خلق خود را بطرف مخلصین خود رجوع کند و حوائج و خدمات او را بہ درخواست
او از ایشاں بگیرد۔ ابی عمران از عبد اللہ بن صامت روایت می کند کہ قال قال
ابو ذر رض یا رسول اللہ (صلی اللہ علیہ وسلم) الرَّجُلُ یَعْمَلُ لِنَفْسِہٖ وَیُحِبُّہُ النَّاسُ۔ قال
تلک عاجل بُشْرَی الْمُؤْمِن یعنی ای رسول اللہ آدمی عبادت برای نفس خود می کند
ومردم او را دوست می دارند فرمودند کہ این خوشخبری مردہ شیرینست مؤمن است ؟
معالم دہم۔ دراں شب حکایت حسن بصری رضی اللہ عنہ وحبیب عجمی بر محل و مثل
فرمودند۔ حکایت ارشاد شد۔ کہ حبیب عجمی مردی رح ربا خوار و قمار باز بود
روزے نان خورش پختہ بودند کہ دراں سرے افتادہ۔ از کراہیت آنرا نخوردند و بینداختند
سائلے بر در شاں سوال کرد سائل را چیزے از محصول ربا یا قمار دادند۔ از ہاتف آواز
شد کہ اے بندۂ من از خورش گرم افتادہ کراہت کردی۔ و برای من نجاست
پسندیدی۔ ہمانوقت ہمہ متاع خود را صرف کردہ از حسن بصری رح بیعت کردہ
خالصاً مخلصاً بعبادت رجوع کردند۔ چونکہ عجمی بودند در قراءت ایشاں جودت نبود
روزی امامت می کردند وحسن بصری اقتداء کردہ بودند۔ چوں قراءت شروع کردند
حسن بصری را قراءت شاں پسند نیامد۔ و اغلاطے کہ از مفسدات است
شنیدند سلام گردانیدند و نماز جدا خواندند۔ وبعد از نماز حبیب عجمی را فرمودند
کہ اگر قدرے جودت در قراءت شمارا داشتے بسیار خوب بودے بعد ازاں
حسن بصری رح بجناب الٰہی عرض کردند۔ کہ الٰہا اعمال ما را خالص برائے ذات خود
گرداں و از اعمال من مرا خبر کن کہ کدامی عمل از من خالص صادر شدہ است
تا خوش وقت گردم۔ از ہاتف آواز آمد کہ اقتداء تو بہ حبیب عجمی عمل خالص بود۔

چه کنم که ابطال آن کردی - حسن البصری بسیار نادم و پشیمان شدند - و عرض کردند الٰهی قراءت
غلط بوده که ازان نماز فاسد می شد - از هاتف آواز آمد که لسانُه عجمیٌ و قلبُه عربیٌ که
شخصے گفت که قربان در دیه ما مردے امامت می کرد - ما اقتداء با وے می نمودیم - پس از
مدتے شخصے دیگر آمد - چون امام سابق ما یان و این شخص هر دو متحد المذهب بودند
از مکالمه و مخاطبه هر دو ما را معلوم شد که امام ما وهابی است پس چه حکم است - ممدوح
تبسم فرموده ارشاد کردند که دعا چه است - تو گفت صیغه مفرد و ناقص واوی است - ممدوح
فرمودند که ایشان یعنی قربان وهابی المذهب هم حکم ناقص دارند - یعنی در مفرد واو که
حرف علت است حذف شود و در تثنیه که دعوا است - واؤ باز آید همچنین آن امام
تا مفرد بود مذهب او پوشیده بود چون دیگرے باوے بهم شد تثنیه شدند - مذهب
ایشان که همچو حرف علت است در تثنیه ظاهر شد فقط روزے صاحب علیه الرحمة ارشاد
می کردند که در بعضے کتب سلوک نوشته است که علم فقه که بر دیگر علوم شرافته دارد
از سه باب است - و در سه باب در سه مسئله باب طلاق و باب نکاح و باب
سلم - در باب طلاق مسئله مطلقه یعنی که مطلقهٔ نبی در امت کسے را حلال نیست
همچنین دنیا که مطلقهٔ نبی است یعنی نبی او را ترک فرموده اند در امت هم کسے را نکاح
از و جائز نیست یعنی دنیا در امت کسے را اختیار کردن بر آخرة جائز نیست - و در باب
نکاح مسئله حرمت اجتماع دو خواهر بعقد نکاح همچنین دنیا و آخرة که هر دو خواهر اند نزد
شخصے جمع نشوند - یعنی اگر دنیا را اختیار کند آخرت بدست نیاید - و اگر آخرة مختار
کند دنیا نشاید - و در باب سلم مسئله رأس المال و مسلم فیه که رأس المال قلیل و معجل
است و مسلم فیه کثیر و مؤجل همچنین اعمال صالحهٔ دنیا قلیل و معجل اند - و جزائے اعمال که

کثیر و عزّ و جل اند شل مسلّم فیه است فقط = وقتی بر سبیل ذکر ارشاد می کردند که مردمان طریقه چهار قسم اند صوفی ـ سالک ـ واقف ـ راجع ـ صوفی آنکه بوجود نفس را بکشند و مغلوب گردانند ـ و سالک آنکه در کشتن نفس ساعی باشد ـ و روز بروز کوشش و تزاید بود واقف بر حدی بایستد یعنی در طریقه قدم نهد و ذکر و اشتغال شروع کند پس مردمان تعریف او کنند که فلان کس بسیار زاهد و عابد است ـ و خوش خلق و عالی همت پس لذت ستایش نفس او خوش و فربه شود و بحدی بایستد و ترقی کردن نمی تواند ـ راجع آنکه در طریقه قدم نهد و قیودات و مشکلات آن دیده رجوع کند یعنی باز گردد و گوید که الله تعالی شریعت را آسان گردانیده پس چرا در مشکلات و خطرات خود را اندازم پس باز گردد و بسیار مذمت این قسم چهارم بیان فرمودند ـ فقط ـ در دل داشتم که از حضرت علیه الرحمة استرشاد کنم که تصور شیخ بوقت ذکر و غیره تا بکجا باید کرد و تعداد ذکر تا چندی ـ استرشاد ارشاد شد که تصور شیخ حایل است بین القلب و الخطرات و تعداد ذکر مبتدی را دوازده هزار بار و متوسط و منتهی را سی هزار بار و شیخ کامل را هفتاد و پنج هزار بار ـ
معمول عوام افغانان است که در ایام عیدین بمیدان و صحرا روند ـ مسلح و فریق فریق قبایل جدا شده هر گروه دیگر گروه برآیند و کودکان شان بمیدان در آمده بفلاخن و غیره سنگ بازی کنند و دیگر طرف زنان و دوشیزگان او شان بسرود و ترانه و نغمات و چغانه طرب نمایند اگر در کودکان جنگ و خلاف افتد رو بجدال بزرگان کنند ـ در آن زمان کسانیکه از طرف صاحب صواب علیه الرحمة والبرکات

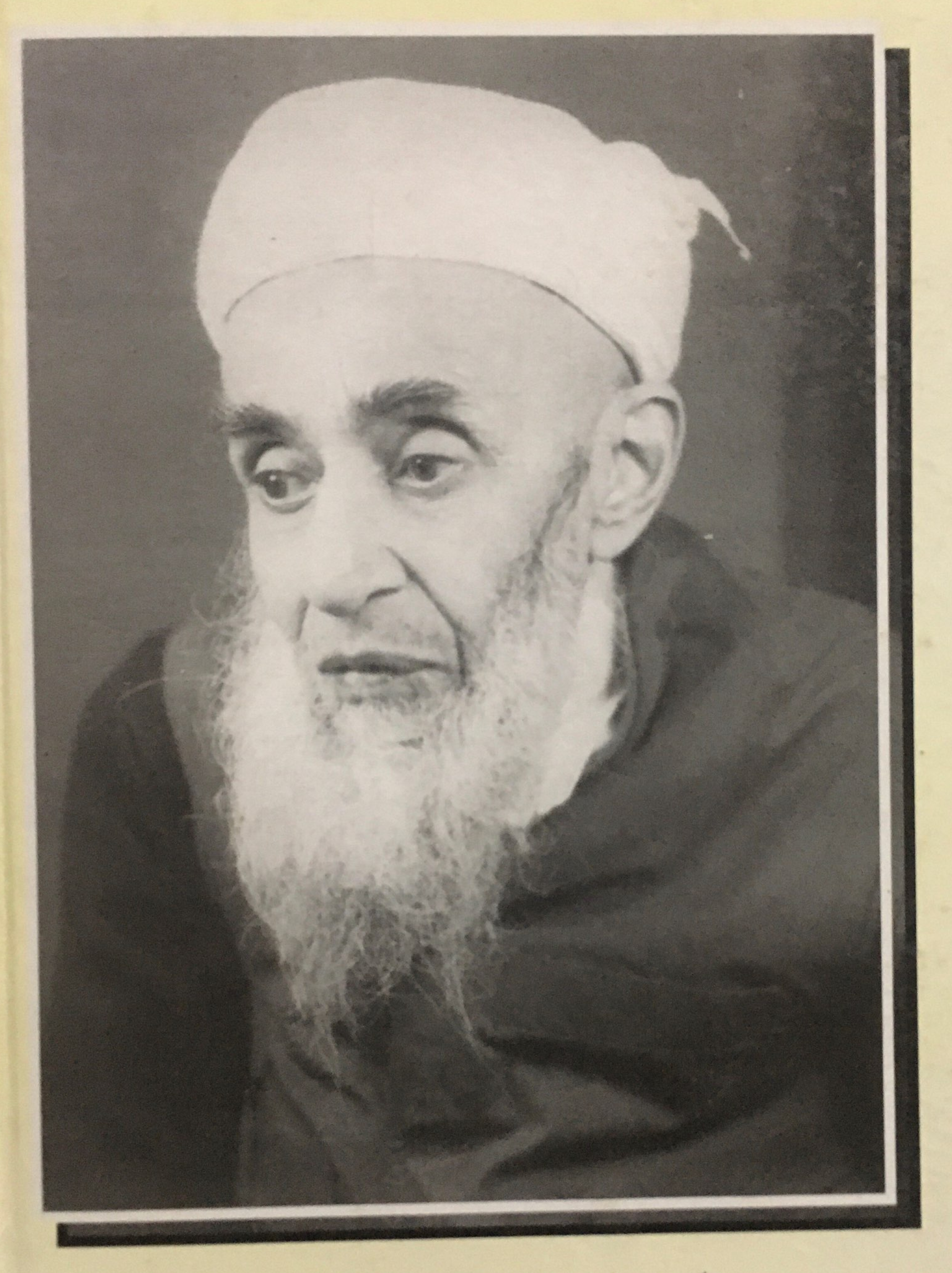
باًمر معروف مقرر اند به تنبیه و تادیب ایشان می پردازند و صاحب علیه الرحمة درین
باب در محافظت بسیار تاکید میفرمایند۔ چنانچه روزی درین باب ارشاد کردند۔ که
زن جوان و مشتهی را از خانه بیرون رفتن روا نیست مگر برائے مسئله صوم
و صلوة و حج و زکوة یا برائی خدمت والدین زن اگر اوشان را خادم و قائد نباشد و برائے
عیادت اوشان و هرگاه که بیرون خانه رود باید که تمام بدن بچادر بپوشد۔ مگر دست تا
آرنج و پا تا شتالنگ که کشاده داشتن این هر دو رواست۔ و یک چشم برائے
دیدن راه کشاده دارد و در چشم سرمه نکشد و عصا در دست گیرد و پشت کوز کند
و زیاده از قضائے حاجت درنگ نکند و اگر خلاف این کند گناهگار شود و مرد
اگر تقیید نه کند و از بی حمیتی عار نکند دیوث گردد و چند موجبات دیاثت از
کتاب مسلک المتقین بیان فرمودند و نیز ازان کتاب ارشاد فرمودند
که بر دیوث بوی جنت حرام است۔ و باید که بر دیوث سلام نکنند و اجابت
دعوت او نه نمایند۔ و عیادت او نکنند و در صف اول نماز نگذارند و دران موجبات
دیاثت این هم بود که اگر شخصے در پشت خانه دریچه گذارد که زن او ازان تماشائے
راه کند دیوث گردد۔ فقط۔ اگرچه در خلوت صاحب صلوات علیه الرحمت
دو سه صد کتاب می باشند مگر اکثر در تداول وعظ و نصیحت این چهار پنج
کتاب می باشند۔ مسلک المتقین۔ یعقوب چرخی۔ طریقه محمدیه۔ خزینة الاسرار۔ تفسیر روح البیان
و در آخیر جمعة رمضان المبارک قضائے عمری گذاردند۔ فرائض پنجگانه با قراءت

یعنی فاتحه با ضم سوره در هر چهار رکعت و فرض مغرب و وتر چهار رکعت با سه قاعده گذاردند
چهار رکعت بسبب احتمال نفل بودن گذاردند زیراکه نفل سه رکعت مشروع نیست
و سه رکعت قعده بسبب احتمال فرضیت که قعده هر رکعت بنشینیم در فرض مغرب و وتر
قعده اخیر می شود. و قعده اخیر فرض است و وتر هم علی هذا القیاس یعنی وتر هم
چهار رکعت با سه قعده گذاردند. چون چهار یا پنج هزار کس بودند. و عوام نیت کردن
نتوانستند بد و کلاسه کس ارشاد شد که عوام را تعلیم نیت بایں طور کنند که نماز این
امام کیست این امام می گذاردیم چون نماز گزارده شد ارشاد شد که کسی بر منبر برآمد
اعلام کنند که این قضائے عمری که گذاردیم قضائی آن نمازها است که از قلب اثواب
نجس یا بے وضو یا بمفسدات نماز یا بر جائے ناپاک بیخبر از ینها یا نمازے که فوت
شد و قضائے آن فراموش گذاردیم نه قضائے آن نوافت که از آن بیخبر
و فراموش نیست فقط سه



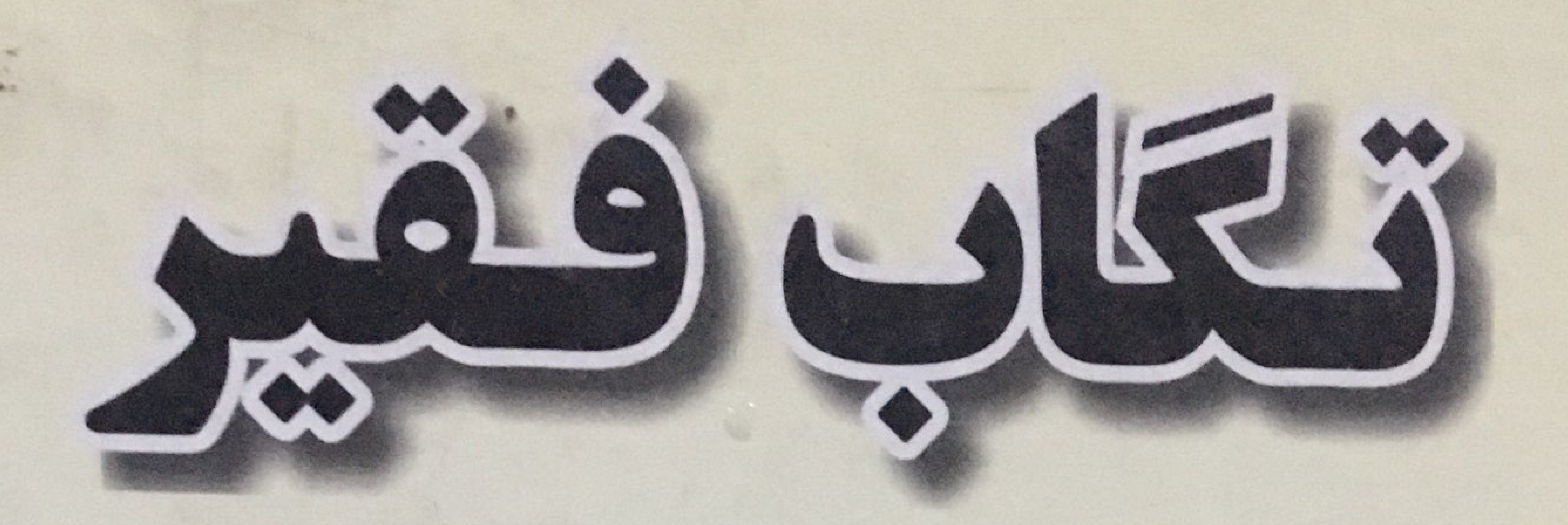
جناب فخر المشایخ

میاگل جان آغا "رحمۃ اللہ علیہ"



جناب فخر المشایخ

میاګل جان آغا "رحمة الله علیه"



جناب فخـرالمشایخ (میا ګل جان آغا رحمة الله علیه)

لیکوال:
محمد حامد (صوفي آغا) فقیر